

## مکثی بر اسباب اجتماعی و سیاسی افزایش اعمال مجرمانه

در جوامع انسانی در پهلوی اعمال هنجاری، اعمال و رفتار های ناهنجار نیز روی میدهد، رویداد این رفتار ها به دلیل مشمنز کننده و مخرش است که با تعاملات، رفتار ها و ارزش های معمول و مقبول جامعه سازگار نیست، به این بنا است که قواعد عمومی و حاکم بر اجتماع را جریحه دار می سازد. طی رویداد اعمال مجرمانه الزاماً ارزش های اخلاقی نیستند که صرفاً شکسته می شوند بلکه در جرم شناسی امروزی ارتکاب رفتار های جرمی با تمام جزئیات عناصر آن مورد توصیف و تعریف قرار میگیرند اگر یک ارزش اخلاقی نقض میشود به احتمال زیاد مؤیده مرتکب آن صرف جلب انزجار و نفرت سایر اعضای جامعه به سوی وی خواهد بود، در حالیکه اعمال مجرمانه از قبل در قانون جزای هر کشور توصیف مربوط به خودش را دارد. صحیح است که جرم تجاوز به عصمت علی الظاهر، نمود ضد اخلاقی نیز دارد اما واقعیت عمل تجاوز به عصمت، زناي بالاجبر، تجاوز به تمامیت جسمی بخاطر ارضای غریزه به نحوی حیوانی، حتی تخریب و ایجاد دریدگی اعضای بدن، تجاوز به حریم حس مصوونیت جسمی، ایجاد صدمات وخیم روحی و روانی بر مجنی علیه و قربانی را در محدوده ترس و بی ارزش سازی قرار دادن است، درست همین توضیحات آخرین است که اهمیت و وخامت ارتکاب جرم تجاوز به عصمت را هشدار میدهد. از سوی تاثیر اجتماعی این عمل مجرمانه در بعضی از جوامع بیشتر یا کمتر اخلاقی است در حالیکه در بعضی از جوامع دیگر بیشتر و یا کمتر حایز مفاهیم جزائی، اجتماعی و حقوقی میباشد.

اعمال مجرمانه در طول تاریخ در اجتماعات انسانی وجود داشته است، اما گستردگی کمی و کیفی این اعمال در دوران حاضر در کشور ما، هم دارای علل و اسباب عمومی است و هم علل و اسباب مخصوص به خود را حایز می باشد. علل عمومی همان عللی خواهد بود که بطور همگون در همه جوامع یکسان افزایش جرایم را باعث می شوند مانند ایجاد و بزرگ شدن شهر ها، گسترش زندگی شهری، تراکم جمعیت، شیوع فقر و ناداری، تقاطع رسوم و فرهنگ های متفاوت و عملکرد نا موزون این فرهنگ ها، ایجاد آرزو های شخصی غیر قابل دست رسی و توصل غیر معمول به این آرزو ها و ... که در افغانستان ما در افزایش کمی و کیفی جرایم این اسباب را بطور واضح میتوان ملاحظه کرد.

اما افغانستان در زمینه زایش و افزایش اعمال مجرمانه اسباب و علل اخص به خود را نیز دارد؛ سی سال جنگ و ویرانی عادت "اصل پذیری"، "رعایت" و انعطاف پذیری را در هم کوبیده است، در این سی سال ارزش ها و اصول متعددی به تجربه گرفته شدند و بعد از بیهوده سازی و بی اعتبار سازی این ارزش ها قسماً فاقد کارائی ساخته شدند، که می توانستند در زندگی عملی مردم حایز عناصر امنی باشند، سیاست و سیاستمداران عاقبت نیاندیش وطن ما در این زمینه مسوولیت های جدی تاریخی را برعهده داشته و پاسخگو خواهند بود، جامعه بدون ارزش های اساسی و اصول معنوی و اخلاقی جامعه جرم زاست و چنین جامعه ای نمی تواند حامی محکم مردمش باشد، در جامعه ایکه سردمدارانش ارزش های مروج را بار ها نقض کرده و روی آن معامله نموده باشند و از این ارزش ها یاد آوری کرده ولی به آن عمل ننموده باشند و آن ارزش ها را به عنوان سپر بلا به کار گرفته باشند چگونه متوقع خواهند بود که مردم به این ارزش ها اعتبار بگذارند، بی ارزش شدن ارزش ها یکی از علل مهم افزایش جرایم در کشور ماست.

خصوصیت دیگر، ورود به عروج ایدئولوژی، "پول سازی" در کشور ماست که به طور بیرحمانه ای بر مردم ما سایه افکنده است؛ ارجحیت پول و "کاغذ سبز" بیماری و اپیدمی خطرناکیست که معنویت پاک مردم معصوم ما را مثل موربانه می خورد، دست رسی به پول و ثروت به هر و هر قیمتی مرز های حلال و حرام، پاک و ناپاک و مشروع و غیر مشروع را فرو ریخته است، ما روزی به خود خواهیم آمد که در برابر این همه پول های بدست آمده چه متاع های گرانبهایی را پرداخته ایم... درست است که تامین یک زندگی مرفح و "آبرومند" برای تمام مردم ما آرمان والائی است ولی این آرمان و ثروت اندوزی شخصی و گناه آلود از هم متفاوت اند.

گرچه توسعه شهر ها از اسباب عام افزایش جرایم است اما در کشور ما این علت نیز وجه اختصاصی دارد؛ توسعه شهر ها بخصوص شهر کابل یک توسعه بیمارگونه است این یک پندیده گی است تورم است چون نهاد و ریشه ثمر بخشی و تولیدی ندارد اگر هم دارد خیلی کم و ناچیز است شهرهای ما مراکز تولید نیستند مراکز مصرف اند ما در شهر ها گرد می آئیم تا خوب مصرف کنیم البته یکی از علل تراکم نفوذ در شهر ها ترک دهات به علت نبود امنیت

است که آغاز این قصه به دوران حکومت کمونیستی، دوران اشغال افغانستان توسط شوروی، و جنگ های داخلی خانمانسوز بر میگردد. شهر های ما - بدون آنکه توانائی پذیرش تعداد محدود افراد را داشته باشند - محل پذیرش اجباری ملیون و یا صد ها هزار هموطن ما قرار گرفته اند، شهرها به محل تجمع باشندگان بیکار، فراموش شده، فقیر و غربت زده مبدل شدند که این باشندگان به چند تا آسمان خراش بد سلیقه و بدرنگ نگریده و آرزو های طلائی را در سر می پرورند و چه بسا که برخی از این آرزو ها غیر قابل دسترسی و حتی غیر مشروع باشند.

اقدامات و رویه های ناکافی و گاهی ناکام حاکمیت در زمینه اثبات وجودی اش، تامین امنیت سرتاسری و تعقیب مرتکبین جرایم متعدد، عملاً در نزد آنانیکه در کمین ارتکاب اعمال مجرمانه نشسته اند حس اطمینان و ضمانت عدم تعقیب شان را می پروراند، چنین حالتی در کشور ما وضعیت ناگوار ازدیاد جرایم را فراهم کرده است، وقتی اشخاص می بینند که در اطراف شان آدم های با راحتی زندگی میکنند که متهم به ارتکاب ده ها جنایت اند و کسی برای شان نمیگوید که "بالای چشم تان ابروست"، چنین موقعیتی مرتکبین به اعمال مجرمانه را سخت تشجیع میکند، رابطه و پیوند عدالت انتقالی با تامین امنیت نیز تا حدودی به این حقیقت تلخ اتکا دارند.

انگیزه ها و جزئیات متعدد دیگری باعث گردیده است که ما در کشور خود به افزایش سرسام آوری اعمال مجرمانه مواجه باشیم، رشد افقی این افزایش اردیاد تعجب آور تعدد جرایم است که با سالهای قبل از بحران اصلاً قابل مقایسه نیست ولی میدانیم که ده ها برابر آن دوره ها خواهند بود، و یا هم شاید در سالهای قبل از بحران تعدادی از جرایم سیاه (جرایمی که ارتکاب یافته اند و هیچ کس از ارتکاب آن باخبر نگردیده است) درظلمت بی خبری مدفون شده و در ثبت شمار شامل نگردیده باشند ولی با آنهم کمیت جرایم ارتکابی دوران حاضر جداً حیرت آور است.

در کشور ما به علت اختناق و استبداد که از قرن ها به اینسو وجود داشته و به علت عدم آشنائی مردم ما با دیموکراسی و فرهنگ آن، بعضاً دیموکراسی به، "آزادی برای ارتکاب جرم" تعبیر می شود که به یک معنا برای عده از زورمندان واقعاً چنین تعبیری بجاست.

افزایش و توسعه کیفی جرایم در کشور ما بصورت عمودی نیز خیلی چشمگیر است؛ جرایم سازمان یافته نوع جرایم تروریستی، جرایم دزدی اعضای بدن، قاچاق دختران جوان، جرایم سازمان یافته عرصه مواد مخدر از کشت، پروسس، نقل و انتقال، قاچان و مدیریت این جریان، پدید آمد مافیای اقتصادی بیرون و درون دولتی، جرایم مزمن اقتصادی در سطوح بلند معاملات، سرقت های مسلحانه گروپی، اختطاف های سازمان یافته و ... جرایمی اند که ترتکاب شان در کشور ما رویداد تقریباً جدید است، این دسته جرایم توسعه و افزایش کیفی اعمال مجرمانه را در کشور ما مشخص می سازد.

ولی آنچه که مشخصه عرصه جرایم در کشور ما را تعیین کرده است بصورت عمده جرایم جنسی شنیع و منفور تجاوز جنسی به اطفال و زنان است که از یکطرف محصول تسلط فرهنگ جنگ و خشونت طی سالهای متمادی می باشد، فرهنگ خشونت هر چه را که با خشونت و زور بتوان به دست آورد مشروع میدانند، خشونت به مرور زمان تعرض و دریدن را به یک امر معمول و عادی مبدل می سازد، خشونت سبب امراض گوناگون انحرافات جنسی می گردد.

از سوی بی توجهی و سهل انگاری در تامین امنیت اطفال و زنان موجب ایجاد فرصت های مناسب برای آن شکارچیان آدم می شوند که در کمین تجاوز جنسی به اطفال و زنان نشسته اند.

یکی از انگیزه های دیگری که در گسترش جرایم جنسی نقش دارد، عدم دسترسی سالم، مشروع و اصولمند به نیاز های آدمی است که گاهی رسوم و عادات اقتصادی نامناسب مانع آن میگردد مصارف گراف ازدواج ها، جلوگیری از مزاجت جوانان به علل تفاوت های خانوادگی و گاهی منطقی و نیز جلوگیری از معاشرت سالم آدم ها می توانند انحرافات را بیار آورند.

ولی آنچه که در این میان اسف انگیز است علی الرغم تجاوز های دسته جمعی به اطفال و زنان، سکوت خونسردانه سران تنظیم ها و به اصطلاح رهبران مجاهدین است که اصلاً چنین وقایع برای شان تکان دهنده نیست.

پایان